

شورای عالی حوزه علمیه قم

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران

مدرسه علمیه ریحانه

شهرستان اصفهان

حیات فرهنگی امام صادق (علیه السلام)

تهیه و تنظیم:

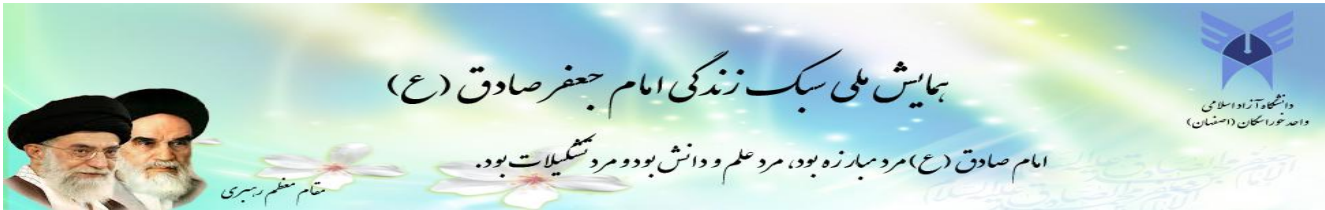
سمیه یزدانی

کد طلبگی: ۹۱۱۲۲۰۱۱۹۸

ادرس مدرسه: اصفهان, بلوار کشاورزی رخ شهید مفتح, جنب شهرداری منطقه ۱۳, مدرسه

ریحانه, تلفن ۷۷۵۱۳۷۱.

پاییز ۹۲



# بمایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود.

مقام معظم رهبری



بسم الله الرحمن الرحيم

## حیات فرهنگی امام صادق (علیه السلام)

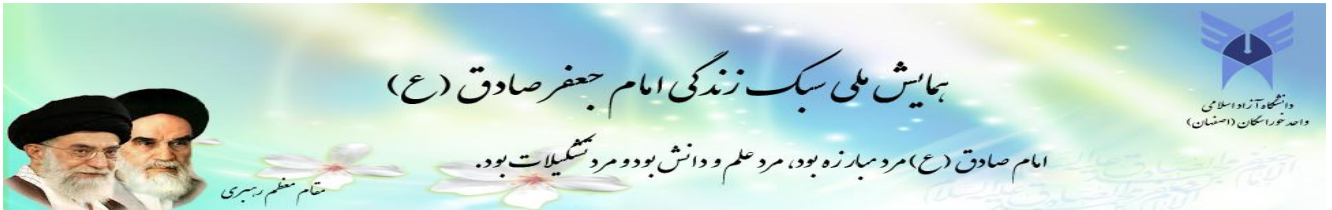
سمیه یزدانی<sup>۱</sup>

### چکیده

سخن درباره امام جعفر صادق (علیهم السلام) امام مسلمانان، استاد فقیهان و محدثان، پایگاه دانشمندان و متفکران در واقع سخن گفتن درباره‌ی یکی از بزرگان اهل بیت علیهم السلام و شاخص‌ترین آنهاست. و بیان دوره‌ای از دوره‌های امامت و رهبری فکری و سیاسی در زندگی مسلمانان است. معرفی وی، برای کسی که او را نمی‌شناسد، بخشی از شناساندن اهل بیت علیهم السلام و مطالعه درباره‌ی شخصیتی از شخصیت‌های امامان علیهم السلام و اهل بیت پیامبر می‌باشد تا از این طریق خط کاملی از نهضت و جنبش ائمه‌ی مسلمانان به دست آید و میان دوره‌های مختلف زندگی آنها از لحاظ تحقیق، هماهنگی صورت گیرد. این مقاله‌ی تحقیقی برای کسی که درباره‌ی اهل بیت علیهم السلام بررسی می‌کند، این حقیقت را مشخص می‌سازد که همه‌ی آنها تاریخی واحد دارند و ابعاد و فراز و نشیب آن با گرایش‌های درونی آنها و با زندگی همه‌ی آنها هم‌خوانی دارد. همه‌ی آنها تلاش داشتند که از اصالت شریعت محافظت نمایند و موضع‌گیری آن را مورد حمایت قرار دهند. در خلال مطالعه در زندگی امام جعفر صادق علیه السلام به این مسئله بیش‌تر واقف خواهیم شد. مطالعه درباره‌ی یکی از شخصیت‌های اسلامی - همانند شخصیت امام صادق علیه السلام باید پیرامون اهمیت و تأثیر عقیدتی و تاریخی از منظر زندگی مسلمانان به طور خاص و همه‌ی انسان‌ها به طور عام متمرکز شود. امام صادق عالم اهل بیت و عالم عترت و عالم به کتاب خدا و جامع همه علوم و فنون است، از این رو ما نیازی به اثبات علم امام صادق (ع) نسبت به سایر علوم نداریم.

کلید واژگان: عظمت، روش و فعالیت امام و....

<sup>۱</sup> مدرس علمیه ریجانه، طلبه سال دوم



## مقدمه

بطور حتم حضرت امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام در طلوعه ی حرکت و نهضت علمی اسلام، در اوایل قرن دوم هجری، همزمان با انتقال خلافت، از سلسله ی بنی امیه به آل عباس، یکی از چهره های درخشان و مورد توجه و محل رجوع علمای اسلام بخصوص طبقه ی محدثین، فقها، اهل کلام و مفسران قرآن به شمار می رفته است.

کاوش و بررسی ابعاد وجودی و علمی آن امام، بسیاری از حقایق پنهان، در کیفیت رشد و گسترش و شکل گیری فرهنگ و علوم اسلامی را، روشن می نماید. کما این که شیوه ی آن امام جلیل علوی، در قلمرو سیاست، تعلیم و تربیت، و پرورش شاگردان عالم و متعهد، در روزگار خود می تواند برای همه ی علما و متفکران و مصلحان اعصار بعد، درسی آموزنده باشد.

از مطالعه ی کتب حدیث، تفسیر، فقه، سیره و تاریخ، شخصیت او در همه ی صحنه های علمی و حضور او در بسیاری از حوادث سیاسی به چشم می خورد.

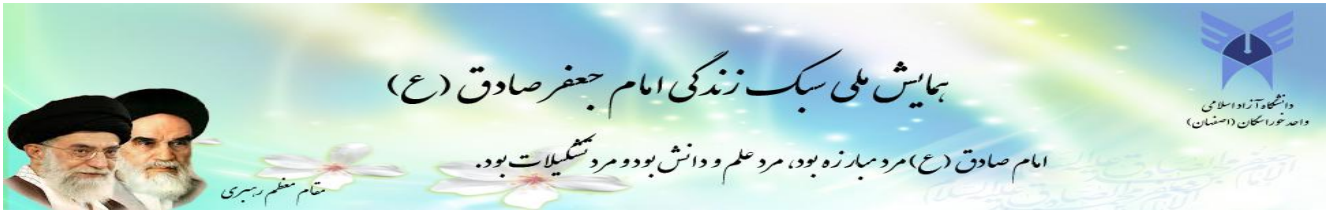
آن حضرت در زمینه ی فقه، سیره ی نبوی، تفسیر و کلام شاگردانی مبرز و آثاری گرانبها از خود باقی گذارده و نام و آثار و روایات و احیانا آراء آنان، در کتابهای حدیث و تفسیر و سیره و جز آن، ثبت گردیده است.

آنچه در این گفتار، مورد بحث ما است، تأثیر امام صادق در حرکت علمی قرن دوم اسلامی است. ولی از باب مقدمه جهت روشن شدن زمینه ی بحث، لازم است ابتدا مختصری درباره ی اصل این نهضت علمی، بحث کنیم آنگاه نقش آن امام بزرگوار را در شکوفائی و رشد آن نهضت شرح دهیم.

به این منظور، این مقاله را بر اساس موضوعات زیر به جهت اهمیت و تمرکز بحث مورد بررسی قرار گرفته است:

۱. جایگاه علمی

۲. اوضاع فرهنگی



### ۳. فعالیت های فرهنگی

#### ۱-۱۱ آغاز نهضت علمی در اسلام

علوم اسلامی به معنی خاص یعنی فقه، عقیده و کلام، تفسیر، اخلاق و تاریخ، تا اواخر قرن اول به صورت حدیث، زبان به زبان و سینه به سینه نقل می شد، و به گفته ی مورخان و محدثان، تا آن تاریخ، علوم اسلامی و حدیث تدوین نگردیده بود، و تنها در نیمه ی اول قرن دوم، محدثان شهرهای بزرگ و مراکز علمی اسلامی به شرحی که خواهیم گفت دست به تدوین حدیث زدند.

این سخن، با این کلیت و اطلاق، در مورد تدوین حدیث مقرون به صحت نیست توضیح اینکه صحابه ی پیغمبر غالباً اهل کتاب نبودند و آنچه را از رسول اکرم می شنیدند نمی نوشتند. درباره ی اجازه ی کتابت حدیث، از رسول اکرم دو قول به ظاهر مختلف و متضاد نقل کرده اند، و پس از بحثهای طولانی سرانجام محققان بین آن دو قول چنین جمع کرده اند:

۱- این که رسول اکرم در آغاز، از ترس اینکه حدیث وی با قرآن اشتباه نشود از نوشتن حدیث، منع می کرد ولی در اواخر زندگی او که با انتشار قرآن، این خطر نبود، اجازه فرمود.

۲- اینکه تنها به کسانی که شایستگی ثبت و ضبط را داشتند بطور خصوصی اجازه می داد که سخن او را بنویسند امام به طور عموم، از این کار منع می کرد.

ما اگر این سخن را راجع به همه ی صحابه بپذیریم ولی بنا به منابع حدیثی شیعه ی امامیه، در خصوص علی علیه السلام که به طور خصوصی سخنان رسول اکرم را در کتابی به نام (کتاب علی) که به ائمه اهل بیت، به ارث رسیده، می نوشته است نمی توانیم قبول کنیم و در هر حال، این امر، راجع به صحابه بوده است، اما مسلماً نوشتن حدیث میان تابعین رسم شده بود و نزد برخی از تابعین از جمله محمد بن شهاب زهری متوفای (۱۲۵هـ) استاد مالک بن انس، نوشته هائی گرد آمده بود و بطوری که نوشته اند وی در خانه اش در میان انبوهی از کتابها می نشست.



ذهبی می گوید: در سال ۱۴۳ هـ دانشمندان اسلام در آن عصر، به تدوین حدیث، فقه و تفسیر آغاز کردند. ابن جریج در مکه، مالک (نویسنده الموطاء) در مدینه، اوزاعی در شام، ابن ابی عروبه و حماد بن سلمه و غیر ایشان در بصره، معمر در یمن، سفیان ثوری در کوفه، دست به تألیف زدند.<sup>۲</sup>

کتابهای عربیت و لغت و تاریخ و وقایع و ایام نوشته شد. در حالیکه پیش از این عصر پیشوایان و ائمه از حفظ سخن می گفتند، یا اینکه علم را از روی جزوه‌های تصحیح شده و نامرتب، روایت می کردند.

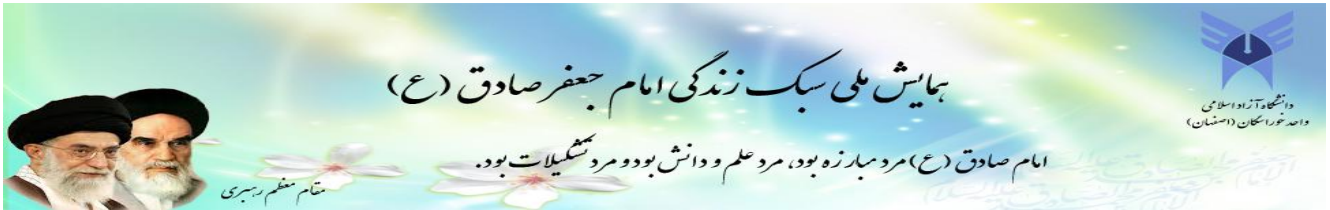
در پایان قرن اول، عمر بن عبد العزیز خلیفه ی اموی به این فکر افتاد و به شهرها از جمله به مدینه به ابی بکر بن محمد بن عمر بن حزم، قاضی مدینه نوشت که حدیث پیغمبر را جمع کنند و برای وی بفرستند، هر چند در توفیق یافتن خلیفه ی اموی به این کار، تردید وجود دارد، و از حدیثی در تاریخ بخاری به دست می آید که این عمل انجام یافته است، در هر حال اگر هم انجام یافته ولی اثری از آن بجای نمانده است.

با این توضیح، می گوئیم: کاری که در قرن دوم انجام گرفت، غیر از عمل مورد نظر آن دو خلیفه بود، آنها می خواستند کلیه سنت و حدیث پیغمبر را جمع کنند تا سنت مانند قرآن، در یکجا گرد آمده باشد امام علمای قرن دوم هر کدام تنها احادیث شهر خود را جمع آوری کردند.

نکته ی دوم، اینکه آنچه گفته شد در مورد تاریخ حدیث اهل سنت است، اما در تاریخ حدیث شیعه ی امامیه، شواهدی وجود دارد که برخی از یاران علی علیه السلام از جمله ابورافع، کاتب آن حضرت، و دو فرزند ابی رافع: عبیدالله و علی، قضاوتهای آن حضرت را در کتابی گرد آورده بودند.

و نیز از علی علیه السلام و ائمه بعد از وی آثار مکتوبی نقل کرده اند که قبل از تاریخ تدوین حدیث، نوشته شده است. باری چنانکه پیداست حتی تابعین، راضی به نشر یادداشتهای خود نبودند و هنگام مرگ آنها را نابود می کردند، و در قرن دوم به شرحی که گفته شد، تدوین و نشر کتاب حدیث شایع گردید.

۲. نقش امام صادق در نهضت صدر اسلام، مجله مشکوه، شماره ۳۲



مسئله‌ی قابل بحث در اینجا این است که چرا تدوین حدیث تقریباً در یک زمان در شهرهای مختلف شروع شده و چه کسی در این کار پیش قدم بوده است؟

برخی گفته‌اند نظر به این که (ابن جریر) زودتر از دیگران، وفات یافته شاید قبل از دیگران دست به تألیف حدیث زده باشد، و چون او در مکه می‌زیسته حجاج بیت الله کتاب او را استنساخ کرده و با خود به شهرهای دیگر برده و دیگر محدثان از وی پیروی نموده و هر کدام احادیث موجود نزد خود را در کتابی گرد آورده‌اند.<sup>۳</sup>

عامل دیگری که برای اهتمام به جمع حدیث در آن تاریخ ذکر کرده‌اند این است که فقهای عراق و در رأس همه امام ابو حنیفه عمل به قیاس را باب کردند، علمای سایر بلاد که عمل به رأی و قیاس را روا نمی‌دانستند بخصوص فقهای مکه و مدینه برای مقابله با اهل رأی و جلوگیری از عمل به قیاس، به جمع و نشر حدیث پرداختند تا به تشخیص خود سنت پیغمبر را حفظ و عمل به رأی را که یک نوع بدعت به شمار می‌آمد طرد کنند.

همانطور که ملاحظه می‌شود این علتها هر کدام به جای خود قابل قبول است اما هیچکدام علت منحصر به فرد و تمام علت نمی‌باشد و باید دو نکته را بر آن اضافه کرد:

نکته‌ی اول، اینکه به نظر می‌رسد علاقه و عشق به تألیف و تصنیف و کتابت حدیث، از اوائل اسلام بین علما وجود داشته و در این امر جای تردید نیست اگر جایی برای بحث باشد باید علت تأخیر این عمل را جويا شویم که چرا تدوین، زودتر شروع نشده است؟ در این زمینه به چند امر می‌توان اشاره کرد:

اول، همان منع رسول خدا که قبلاً گفته شد، هر چند در صحت آن تردید است.

دوم، ممانعت خلیفه دوم که به نظر می‌رسد بعداً به صورت یک سنت در آمده بوده و خلفای بنی‌امیه بجز عمر بن عبدالعزیز، آن سنت را ادامه داده‌اند و از تدوین حدیث منع می‌کرده‌اند و یا لاقلاً، روی خوشی به آن نشان نمی‌داده و کسی را بدان تشویق و ترغیب نمی‌کرده‌اند.

<sup>۳</sup> مجله مشکوه، شماره ۳۲



سوم، مشاجره و اختلافهای سیاسی و مذهبی میان گروههای مختلف: مانند خوارج، شیعه، مرجئه، نزاع میان حسن بصری و واصل بن عطا که به پیدایش مسلک معتزله انجامید، به اضافه، استمرار جنگهای خونین بین علی علیه السلام و معاویه و میان خاندان زُبیر و بنی امیه، و بین ایشان با مختار بن ابی عبیده، همچنین قیامهای پیاپی خاندان و پیروان علی که تقریباً تمام دوران حکومت بنی امیه را فرا گرفته بود.

تا اینکه خلافت بنی عباس، در زمان منصور دوانیقی تقریباً استقرار یافت و آرامش نسبی برقرار گردید و زمینه برای ابراز علاقه به نوشتن حدیث، جان گرفت. پس باید گفت ماده برای این کار آماده و مقتضی موجود بوده اما مانع هم وجود داشت و با انتقال خلافت، مانع برطرف گردید. علاوه بر اینکه خود (منصور) باصطلاح مردی روشنفکر و علم دوست بود و دانشمندان را تشویق و کسانی را به تألیف وادار می کرد همانطور که نوشته اند به محمد اسحاق صاحب (مغازی) فرمان داد تا سیره ی رسول اکرم را برای فرزندش (مهدی) بنویسد و نوشت.

اصولاً ایرانیان، که عامل اصلی انتقال خلافت به آل عباس بودند بیش از خود عربها به علم و دانش اهمیت می دادند و سابقه ی زیادتری در این باب داشتند و این خود به پیشرفت و تحول علم، در دوران نفوذ آنان در دربار خلافت کمک می کرد.

نکته ی دوم، که مرتبط به موضوع اصلی بحث ما می باشد، و اینک پس از ذکر این مقدمه ی فشرده به سراغ آن می رویم، اینکه باحثان و محققان، درباره ی عوامل این نهضت علمی از هر در سخن گفتند جز از یک عامل اساسی که از آن ذکری به میان نیاوردند، و آن، نقش ائمه اهل البیت علیهم السلام به خصوص شخص شخیص امام صادق علیه السلام در راه اندازی و شکوفایی و گسترش این حرکت مبارک علمی است.<sup>۴</sup>

## ۱-۲ جایگاه علمی

درباره عظمت علمی امام صادق (ع) همین بس که دانشمندان تشیع و تسنن جایگاه علمی او را قبول داشتند و در برابر آن سر تعظیم فرود می آوردند و برتری علمی او را می ستودند.<sup>۵</sup>

<sup>۴</sup> همان

<sup>۵</sup> مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۳۵۱



«ابوحنیفه»، پیشوای فرقه حنفی می گوید: من دانشمندتر از جعفر بن محمد ندیده‌ام.<sup>۶</sup>

مالک، پیشوای فرقه مالکی می گوید: در علم و عبادت و پرهیزگاری، برتر از جعفر بن محمد هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است.

شیخ مفید می نویسد: به قدری علوم از آن حضرت نقل شده که زبانزد مردم گشته و آوازه آن همه جا پخش شده است.<sup>۷</sup>

۱-۱-۲ آموزگار بزرگ

«و هر چیز را فراهم کردیم، در پیشوایی آشکار.»

«قرآن کریم»<sup>۸</sup>

- «قال جعفر بن محمد... قال جعفر الصادق...»

به روزگاری که نهضت علوم و معارف، پهنه‌ی اقالیم اسلامی را فرا گرفته بود، بر سراسر حلقه‌های علمی و حوزه‌های تدریس، نامی بلند حکومت می کرد:

- «جعفر بن محمد» چنین گفت... «جعفر صادق» چنین گفت...

«جعفر بن محمد» که بود؟

آموزگاری بزرگ که سخن وی در زمینه‌ی هر دانشی حجت بود و آوازه‌ی فضیلت او پس از وی نیز، همچنان به همراه سیر قرون در زیر گنبد گیتی پیچیده است.

«امام، ابو عبدالله، جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب» به روز دوشنبه، هفدهم ماه ربیع‌الاول هشتاد و سه هجری، در شهر مدینه ولادت یافت.<sup>۹</sup>

<sup>۶</sup> تذکره الخواص، ج ۱، ص ۱۶۶

<sup>۷</sup> الارشاد، ص ۲۷۰

<sup>۸</sup> سوره یس، آیه ۱۲ (وکل شی احصیناه فی امام مبین)

<sup>۹</sup> بحار النوار، ج ۱، ص ۷۹، چاپ ۱۲۹۸ ه. ق.





مادر ارجمندش «فاطمه» مکنه‌ا به «ام فروه»، دختر «قاسم بن محمد بن ابی بکر» بود و «قاسم بن محمد»، فقیه نامبردار مدینه، از معتمدان و ثقات امام «علی بن حسین (ع)» به شمار می‌رفت.<sup>۱۰</sup>

دوازده سال یا اندکی بیشتر از دوران حیات «جعفر بن محمد (ع)» با ایام زندگانی جد بزرگوارش «علی بن حسین (ع)» مصادف بوده و «امام سجاد»، نواده‌ی ارجمند خویش را در مکتب فضایل خود، آموزگاری کرده است.

روزگار جوانی «جعفر بن محمد (ع)» به مصاحبت پدر عالیقدرش «امام باقر (ع)» گذشت و نخل وجود او که از سرچشمه‌ی کمالات غریزی سیراب بود، در پرتو تربیت پدر نیز بالندگی‌ها یافت.

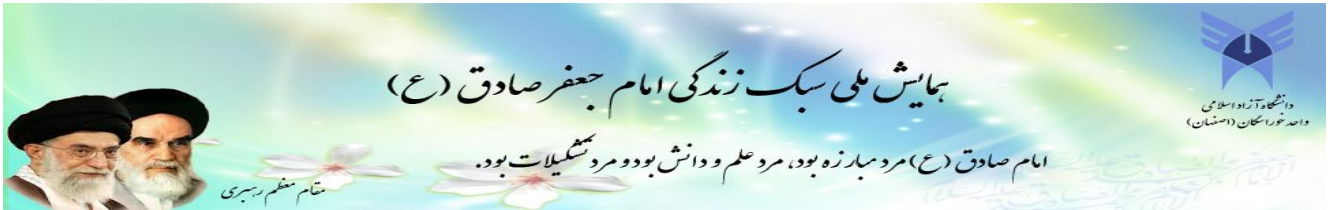
از سال یکصد و چهارده هجری، یعنی پس از رحلت امام پنجم، امامت منصوص بر «جعفر بن محمد (ع)» قرار گرفت و مذهب پرشکوه شیعه به وسعت افادات وی، رونقی جاوید پذیرفت. در میان لقب‌های پیشوای ششم شیعیان، مشهورترین لقب «صادق» است.

از «ابو خالد کابلی»، یک تن از ثقات «علی بن حسین (ع)» روایت کرده‌اند که روزی «امام سجاد (ع)» را گفت:

– ای سرور من، این خبر از «امیرالمؤمنین علی (ع)» به ما رسیده است که هیچ گاه روی زمین از حجت الهی تهی نمی‌ماند، اکنون مرا آگاهی بخش که بعد از تو حجت خدای کیست؟  
«علی بن حسین (ع)» با وی گفت:

– پس از من، امامت در عهده‌ی فرزند من، «محمد باقر» است که شکافنده‌ی دانش‌ها است و از پس وی این امر بر فرزند او «جعفر» قرار گیرد که «صادق» نامیده شده است.  
– ابو خالد، بار دیگر از «امام سجاد (ع)» پرسید:

<sup>۱۰</sup> امام صادق درباره مادرش فرموده است: «کانت امی ممن امننت و اتقت و احسنت والله یحب المحسنین».



- سبب چیست که تنها «جعفر» به لقب «صادق» اختصاص دارد در حالی که همه‌ی شما از خاندان عصمت هستید و همه، راستگویان و صادقید؟

«علی بن حسین (ع)» پاسخ داد:

- زیرا یکی از احفاد وی نیز «جعفر» نام خواهد یافت و به دروغ دعوی امامت خواهد کرد، از این روی او به «صادق» موسوم است تا بدین لقب، وی را از مدعی کذاب تمیزی باشد.

این روایت، جهت اختصاص لقب «صادق» بر ششمین پیشوای عالیقدر شیعه را می‌نماید، لیکن نکته‌ای نیز در کار است که هم عصران وی، هر چند در زمره‌ی خصمان او بوده‌اند، به راستی قول و درستی کردار او یقین داشته‌اند از این رو وی را «صادق» نامیده‌اند.

«سفیان بن سعید» می‌گوید:

- به خدا سوگند که «جعفر بن محمد (ع)» آن چنان که نامیده می‌شد، «صادق» بود.<sup>۱۱</sup> و<sup>۱۲</sup>

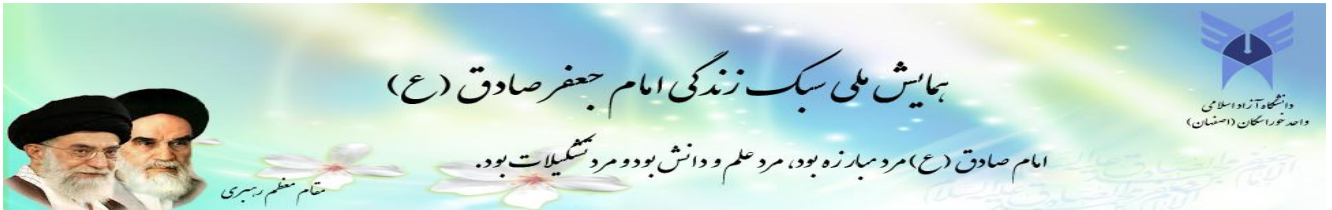
### ۳-۱ اوضاع فرهنگی

در میان امامان بزرگوار، عصر امام صادق (ع) دوره‌ای منحصر به فرد بوده و شرایط اجتماعی و فرهنگی آن در زمان هیچ یک از امامان وجود نداشته است، زیرا آن دوره از نظر سیاسی، دوره ضعف و تزلزل حکومت بنی‌امیه و فزونی قدرت بنی‌عباس بود و این دو گروه مدتی در حال کشمکش و مبارزه با یکدیگر بودند. از زمان هشام بن عبدالملک، تبلیغات و مبارزات سیاسی عباسیان آغاز گردید و در سال ۱۲۹ وارد مرحله مبارزه مسلحانه و عملیات نظامی گردید و سرانجام در سال ۱۳۲ به پیروزی رسیدند.

از آنجا که بنی‌امیه در این مدت گرفتار مشکلات سیاسی فراوانی بودند، لذا فرصت ایجاد فشار به امام و شیعیان را (مثل زمان امام سجاد) نداشتند. عباسیان نیز چون پیش از دستیابی به قدرت در پوشش شعار طرفداری از خاندان پیامبر و گرفتن انتقام خون آنان عمل می‌کردند، فشاری از سوی آنان اعمال نمی‌شد. به همین دلیل این دوران، دوران آرامش و آزادی نسبی

<sup>۱۱</sup> بحار النوار، ج ۱۱، ص ۸۲، چاپ ۱۲۹۸ ه.ق.

<sup>۱۲</sup> . آموزگار بزرگ، آموزگار بزرگ، نوبت چاپ: دوم، تاریخ چاپ ۱۳۵۷، اشرفی، ص ۱۴۸



امام صادق (ع) و شیعیان بود و فرصت بسیار خوبی برای فعالیت‌های علمی و فرهنگی آنان به شمار می‌رفت. از نظر فکری و فرهنگی نیز عصر امام صادق (ع) عصر جنبش فکری و فرهنگی بود.

در آن زمان، شور و شوق علمی بی سابقه‌ای در جامعه اسلامی به وجود آمده بود و علوم مختلفی اعم از علوم اسلامی، همچون: قرائت قرآن، تفسیر، حدیث، فقه، کلام و... یا علوم بشری مانند: طب، فلسفه، نجوم، ریاضیات و... پدید آمده بود. از سوی دیگر، عصر امام صادق (ع) عصر برخورد اندیشه‌ها و پیدایش فرق و مذاهب مختلف نیز بود. فرقه‌هایی همچون: معتزله، جبریه، مرجئه، غلات زنادقه و... هر کدام عقاید خود را ترویج می‌کردند. [۱] در این میان، افکار و آرای «غلات» رشد چشم‌گیری کرده بود و در قالب‌های مختلف عقاید خود را مطرح می‌کردند و در عین حال، خود را از پیروان امام صادق (ع) می‌دانستند. با این نگرش، هم در صدد زیر سؤال بردن عقاید شیعیان واقعی بودند و هم عقاید خویش را گسترش می‌دادند.<sup>۱۳</sup>

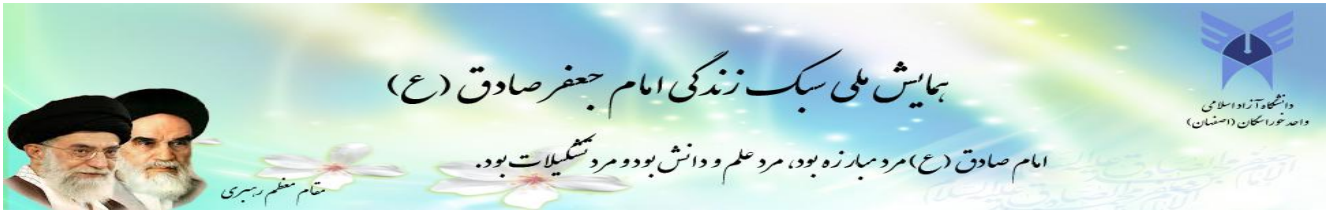
### ۳-۱-۱ تکذیب عقاید غلات

امام صادق (ع) در جهت مبارزه با غلات، عقاید آنان را انکار می‌کرد و با محکوم نمودن آن، یک حرکت فکری مناسب را در راستای تصحیح احادیث و عقاید شیعه به راه انداخت. بنا به نقل شهرستانی؛ «سُدیر صیرفی» نزد امام صادق (ع) آمد و گفت: مولای من، شیعیان در باره شما دچار اختلاف نظر شده‌اند؛ گروهی می‌گویند: هر چیزی که امام برای هدایت مردم به آن احتیاج دارد به گوشش گفته می‌شود، برخی می‌گویند: به او وحی می‌شود، عده‌ای می‌گویند: به قلبش الهام می‌شود، گروه دیگری می‌گویند: در خواب می‌بیند و بالاخره بعضی گفته‌اند: از روی نوشته‌های پدرانش فتوا می‌دهد؛ کدام‌یک از این نظریات صحیح است؟

امام (ع) فرمود: ای سدیر! هیچ کدام از این سخنان درست نیست. ما حجت خدا و امنای او بر برگزیدگان هستیم و حلال و حرام را از کتاب خدا می‌گیریم.<sup>۱۴</sup>

<sup>۱۳</sup> مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۳۵۴

<sup>۱۴</sup> رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۲۵۸



عیسی جرجانی می گوید: به جعفر بن محمد (ع) عرض کردم: آیا آنچه را که از این جماعت شنیده‌ام به عرض برسانم؟ فرمودند: بگو. گفتیم: «فان طائفه منهم عبدوك و اتخذوك الهام من دون الله و طائفه أخرى قالوا لك بالنبوة... قال: فبکی حتی ابتلیت لحيته ثم قال: ان امکننی الله من هؤلاء فلم اسفک دمائهم سقک الله دم ولدی علی یدی»<sup>۱۵</sup> گروهی از آنان تو را به جای خدا عبادت می کنند و گروهی دیگر نسبت پیامبری به تو می دهند... می گوید: همین که امام این مطلب را شنید، چندان گریست که صورت مبارکش از اشک چشمش خیس شد. سپس فرمود: اگر خدا آنها را در دسترس من قرار دهد و من خون آنان را نریزم، خدا خون فرزندانم را به دست من بریزد.»

مهدویت امام باقر (ع) از جمله دست آویزهای غلات در عصر امام صادق (ع) بود که حضرت آن را انکار کرد.<sup>۱۶</sup>

امامان بزرگوار، اعتقاد به نبوت ائمه معصومین (ع) را که از طرف غلات عنوان شده بود، انکار کرده‌اند. از امام صادق (ع) در این زمینه نقل شده است که فرمود: «من قال: انا انبیاء فعلیه لعنة الله و من شک فی ذلک فعلیه لعنة الله»<sup>۱۷</sup> خدا لعنت کند کسانی را که ما را پیامبران خدا می دانند و خدا لعنت کند کسانی را که در آن شک دارند.»

یکی دیگر از عقاید افراطی غلات این بود که لفظ «اله» را به امام اطلاق کرده و می گفتند: «هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله، قال: هو الامام». امام صادق (ع) قائلین به این عقیده را بدتر از مجوس و یهود و نصاری و مشرکان، خواند.<sup>۱۸</sup>

#### ۴-۱۱ اوضاع سیاسی-اجتماعی

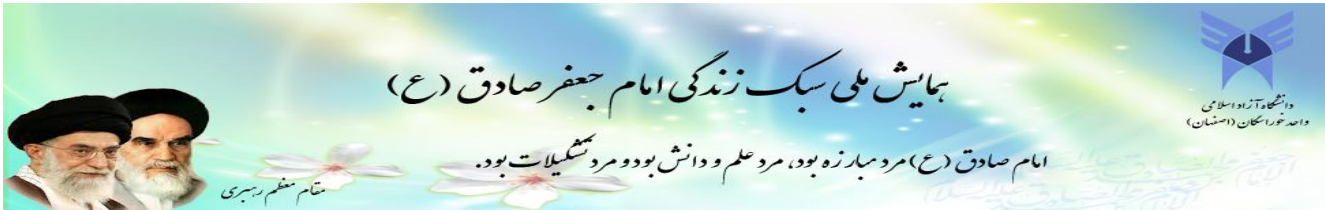
امام صادق (ع) در عصر و زمانی واقع شد که افزون بر حوادث و رخدادهای سیاسی یک سلسله حوادث اجتماعی و پیچیدگی‌ها و ابهام‌های فکری و روحی پس از ورود فرهنگها و آیین‌های

<sup>۱۵</sup> تاریخ جرجان، ص ۳۲۳-۳۲۲

<sup>۱۶</sup> شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۰۰

<sup>۱۷</sup> همان

<sup>۱۸</sup> همان، ص ۳۰۱



فلسفی و اندیشه ای از شاهنشاهی های ایران و روم، پیدا شده بود. در این زمان پاسداری از سنگرهای اعتقادی مهمترین امر به شمار می آمد. مقتضیات زمان امام صادق (ع) که در نیمه نخست سده دوم هجری می زیست با زمان سیدالشهداء (ع) که در حدود نیمه نخست سده یکم بود، بسیار متفاوت بود.

در حدود نیمه سده نخست در درون کشورهای اسلامی برای کسانی که می خواستند به اسلام خدمت نمایند تنها مبارزه با دستگاه خلافت بود و سایر جبهه ها هنوز پدید نیامده بود و اگر هم وجود داشت هنوز آن چنان اهمیتی نیافته بود. حوادث عالم و اسلام همه مربوط به دستگاه خلافت بود و مردم در سادگی سده نخست می زیستند. اما بعدها این جبهه ها متعدد شد که مهمترین آنها جبهه های علمی، فکری و اعتقادی بود. یک نهضت علمی و فکری و فرهنگی عظیم در میان مسلمانان آغاز شد. مذهبها و مکتبهایی در اصول دین و فروع دین پیدا شد. در این شرایط امام صادق (ع) پرچم فرهنگی و علمی اسلام به ویژه شیعیان را بر افراشت و در همه ی صحنه ها پیشگام و پیشرو گردید. زمان امام (ع) زمانی بود که برخورد افکار و آراء و جنگ عقاید شروع شده بود و ضرورت ایجاب می کرد که امام کوشش خود را در این جبهه قرار دهند و این گونه شد که شیعه به عنوان یک مکتب فکری، علمی و فقهی و اعتقادی در جهان اسلام جا افتاد به نحوی که دیگر نمی توان اتهامات سیاسی به آن بست. این آثار مولود ایمان و عقیده است و سیاست نمی تواند چنین فقه، اخلاق، فلسفه، عرفان، تفسیر و دیگر علوم و فنون را پدید آورد. پیشگامی امامان باقر و صادق علیهما السلام موجب شد تا اسلام راستین پایدار بماند و برای هر زمانی و مکانی و در شرایط پویا و نا ایستای انسان و جامعه برنامه ها، آموزه ها و گزاره هایی داشته باشد.<sup>۱۹</sup>

#### ۲-۴ روش بنیادین امام صادق

این روش با کوشش علمی و فکری خستگی ناپذیر در زمینه های معارف اسلامی و تعمیق مبادی و احکام آن شکل گرفت. اقدام مستقیم حضرت امام صادق علیه السلام از این جنبه به شکل زیر خلاصه می گردد: آن حضرت علیه السلام مفاهیم عقیدتی و احکام شریعت را منتشر

<sup>۱۹</sup> خلیل منصور، ماهنامه کوثر، شماره ۴۰



ساخت و آگاهی علمی را پراکنده و توده‌های عظیم دانشمندان را به منظور برپا داشتن آموزش و تعلیم مسلمانان مجهز نمود. امام صادق علیه‌السلام در عصر خود بزرگ‌ترین آموزشگاه اسلامی را گشود و یثرب و «شهر مدینه» را که سرای هجرت و مهبط وحی بود، مرکز آموزشگاه خود قرار داد و مسجد پیامبر صلی الله علیه و اله را محل تدریس خویش نمود؛ به طوری که همه‌ی فنون در آن تدریس می‌شد.<sup>۲۰</sup> از جمله شاگردان حضرت امام صادق علیه‌السلام پیشوایان مذاهب معروف اسلام مانند «مالک بن انس» و «سفیان ثوری» و «ابن عیینه» و «ابوحنیفه» و از قبیل «محمد بن حسن شیبانی» و «یحیی بن سعید» و غیر از آنان از دانشمندان محدثان و فقیهان، مانند «ایوب سجستانی» و «شعبه بن حجاج» و «عبدالملک بن جریح» و دیگران بودند.<sup>۲۱</sup> مجموع شاگردان امام صادق علیه‌السلام بالغ بر چهار هزار تن بودند. آن حضرت علیه‌السلام باب علم را در فلسفه، علم کلام، ریاضیات و شیمی گشود. «مفضل بن عمر» و «مؤمن الطاق». «هشام بن حکم» و «هشام بن سالم» در فلسفه و علم کلام، تخصص داشتند و «جابر بن حیان» در ریاضیات و شیمی و «زراه بن اعین» «محمد بن مسلم» «جمیل بن دراج» «حمرا بن اعین» «بابصیر» و «عبدالله بن سنان» در فقه و اصول و تفسیر متخصص بودند. حضرت جعفر بن محمد علیه‌السلام برای علم اصول و فقه، قواعدی وضع فرمود تا شاگردان خویش را با قوه‌ی اجتهاد و استنباط احکام شرعی، آشنا و تربیت کند. از جمله قواعد اصولی که حضرتش علیه‌السلام بنا نهاد، قاعده‌ی براءت و استصحاب است که این دو قاعده، نقش بنیادین و زیرین در استخراج احکام شرعی دارند و هم‌چنین از قواعد فقهی بنا شده‌ی توسط ایشان قاعده‌ی «فراغ»، «تجاوز»، «دید» و «ضمان» است.<sup>۲۲</sup> هدف حضرت امام صادق علیه‌السلام از این کار (نهبوس انقلابی علمی - فرهنگی و تربیت شاگردانی مبرز و ممتاز) سه امر مهم بود:

الف) یکی این که برای شیوه‌ی تشریح و قانون‌گذاری اسلامی قواعدی استوار و سقیم بنا نهد و نیز برای عقاید و اعتقادات اسلامی تمرکزی نیرومند و توانمند ایجاد نماید، تا استمرار و بقای اسلام را در میان امواج گوناگون و مهاجم بیگانه تضمین نماید.

<sup>۲۰</sup> به نقل از: زندگانی امام موسی کاظم (ع) ب، اقر شریف قریشی

<sup>۲۱</sup> به نقل از: امام صادق (ع) و مذاهب چهارگانه، ج ۳، اسد الله حیدر

<sup>۲۲</sup> به نقل از: امام صادق (ع)، مرحوم مظفر



ب) مفاهیم خطا در حوزه‌ی معارف اسلامی را اصلاح نموده و احادیث جعلی و ساختگی را مشخص کند.

ج) برای قطبیت و محوری بودن مفهوم «امامت» به عنوان خلافت و جانشینی الهی در روی زمین و در میان مردم از جنبه‌های علمی، فرهنگی و فقهی تمرکز و توضیح داده و از همین طریق نیز «امامت» خویش را بر همگان فریضه و واجب گرداند.<sup>۲۳</sup> و<sup>۲۴</sup>

۴-۲-۱- علوم‌ی که امام صادق در مکتب جعفری گذاشت

در نیمه دوم قرن اول افکار و اذهان برای توجه به علم و دانش جلب شد امام محمدباقر علیه‌السلام مقدمات علوم را با توجه به فصول و ابواب آن آموخت تا امام جعفر صادق علیه‌السلام فرصتی به دست آورد درباره حدیث و تفسیر و فقه و جوامع توحید بساط علم را گسترده و برنامه او از این کلیات شروع شد و علوم جزئی - و شعب مختلف آن از این کلیات سرچشمه گرفت.

این تعلیمات امام صادق علیه‌السلام فقط از سرچشمه وحی و نور الهی و لسان وحی سیراب شده و نظری به علوم و فنون سابقه‌دار جهان نداشته - یعنی امام صادق در مکتب خود شروع به تدریس کتب افلاطون و ارسطو و بقراط و بطلمیوس و دیوجانس - جالینوس - سقراط و غیره نکرد بلکه به نور الهی اشعه تابناک علم و دانش را تعلیم کرد و بعد از او فلاسفه بزرگی مانند سیمون دکارت - گالیله - نیوتن - میشل و غیره در پیشگاه علمی او سر تعظیم فرود آوردند - و اقطاب علوم در قدیم و جدید در حاشیه مسند علمی این پیشوای بزرگ نشستند.

در آموزش و پرورش امام ششم اشتباهات و خطیئات و لغزشهای فلاسفه یونان و روم و ایران وجود نداشت بلکه حکما و علمای بعدی هم اشتباهات قدما را از روی تعلیمات امام صادق علیه‌السلام اصلاح نمودند.

<sup>۲۳</sup> تحلیلی بر زندگانی، پیشوایان ما  
<sup>۲۴</sup> افتاب تشیع، نگرشی بر زندگانی امام جعفر صادق به کوشش امیر حسن احمدی، نوبت چاپ: اول، تاریخ چاپ ۱۳۸۴، سرزمین باران، ص ۲۴-۲۵



امام جعفر صادق علیه السلام موجودات را از نظر تکون خودشان در خواص طبیعی به صورت طاهر و باطن موجودیت مورد بحث قرار داد و برای هر یک از آن مواد و عناصر و موالید مسائلی طرح می کرد و روی طبقه بندی و کلیات بحث می فرمود و نتیجه می گرفت که همه در محور توحید و خدانشناسی و تسبیح و تحمید و تهلیل و تقدیس حق دور می زدند - و حتی جماد و نبات و حیوان در ترکیب و تجزیه و خواص و غیره در حال عبادت او اطاعت تکوینی می باشند.

علمی که امام صادق علیه السلام موضوع بحث قرار داده بود در درجه اول فقه - و تفسیر و الهیات و علل الشرایع و احکام و توحید الهی بود و ظهور و بروز این علوم در عمل صالح و تقوی منعکس می شد و اسرار طبیعت و عجایب کون و اطوار مختلف و دسته جات و طبقات نباتات و تطورات و تکامل انواع حیوانات و تحلیل اجسام مادی و ترکیب عنصری آنها و مجاری افلاک و سیارات و ثوابت و غرائب و عجائب عالم وجود و ترکیب انسان و منافع اعضای او و تحولات مزاجی او و آنچه در عالم کون و فساد موجود است همه آنها را نماینده توحید و دلیل حکمت و تدبیر الهی می دانست و روی مبانی وجودی و خواص و آثار و عوامل موجودیت آنها بحث می فرمود.

این استاد شاگردانی داشت که همه آنها علمای بزرگ و قهرمانان علم و دانش بوده و آنها بحر ذخار دانش و بینش بودند.<sup>۲۵</sup>

#### ۳-۴ معجزات علمی

اگر بخواهیم فقط نام رشته های گوناگونی را که امام جعفر صادق (ع) در این دانشگاه بزرگ تدریس می کرد، یاد کنیم، کتاب قطوری را تشکیل می دهد، از این رهگذر فقط نمونه ای چند از مطالب مهم علمی که امام صادق نزدیک به چهارده قرن پیش بیان فرموده و در این اواخر بدست دانشمندان بزرگ کشف شده است، اشاره می کنیم:

۱- هزار سال پیش از کپلر و کپرنیک، از حرکت وضعی زمین خبر داده و آن را موجب پیدایش شب و روز بیان کرده است.

<sup>۲۵</sup> ابن خلکان در وفيات الاعیان، ص ۱۳۰





## بمایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد مشکلات بود.

مقام معظم رهبری

۲- هزار سال پیش از پریشتملی و لاوازیه، از اکسیژن و خواص آن سخن گفته، حتی نقش آن را در مورد سوختن بیان فرموده است.

این نظریه امروز به ثبوت رسیده و معلوم شده که چهار عنصر که در بدن انسان خیلی زیاد است: اکسیژن، کربن، هیدروژن و ازت است، و ۸ عنصر که کمتر از آنست: منیزیم، سدیم، پتاسیم، کلسیم، فسفر، کلر، گوگرد و آهن است و ۸ عنصر که خیلی کمتر است: ملیبدن، سیلیسیم، فلئور، کبالت، منگنز، ید، مس و روی است.

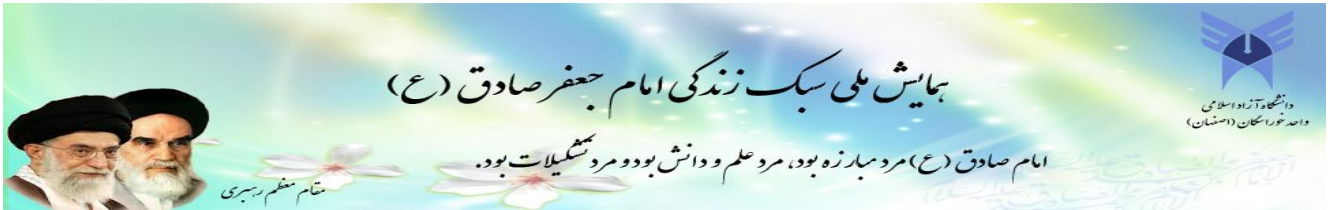
۳- از دیگر معجزات علمی آن حضرت، گفتگو از انبساط و انقباض عالم است، که فرمود: «دنیاهائی که وجود دارند به یک حال نمی مانند و گاهی وسعت پیدا می کنند و زمانی منقبض می شوند. نظریه ی انبساط آن حضرت، در آغاز قرن بیستم، توسط «آبه لومتر» به ثبوت رسید، و به عنوان «پس روی کهکشانها» شهرت یافت و نظریه ی انقباض آن حضرت هم اکنون به عنوان «کوتوله» موسوم است.

۴- از قوانینی که در فیزیک ابراز فرمود، قانون مربوط به کدر بودن و شفاف بودن اجسام است، او فرمود: «هر جسمی که جامد و جاذب باشد، کدر است و هر جسم که جامد و دافع باشد، کم و بیش شفاف است و جاذب را به جاذب حرارت تفسیر فرمود: امام صادق (ع) در واقع با عبارت ساده ای که آنها بفهمند از جذب امواج الکترومانیه تیک بحث کرده است.

و فرمولی که بیان فرموده کاملاً با نظر امروزی منطبق است.

۵- می دانیم که قبل از جنگ جهانی دوم، مسأله آلودگی محیط زیست، حتی در شهرهائی چون نیویورک و توکیو مطرح نبود، و این مسأله بعد از جنگ جهانی دوم بر اثر پیدایش صنایع جدید، و استفاده از نیروی اتم به وجود آمد، ولی امام جعفر صادق (ع) ۱۳ قرن پیش این موضوع را مطرح کرده، فرمود انسان باید طوری زندگی کند که پیرامون خود را آلوده نکند، زیرا اگر آلوده کند، روزی فرا می رسد که زندگی بر او دشوار و شاید غیر ممکن می شود.

۶- امام جعفر صادق (ع) ۱۱ ساله بود که یکی از اصحاب پدر بزرگوارش به نام «محمد بن فتی» یک کره جغرافیائی از مصر به خدمت امام باقر (ع) آورد، این کره براساس هیئت



بطلمیوس ساخته شده بود هنگامی که امام صادق آن را دید، به انتقاد پرداخت و فرمود هرگز امکان ندارد که خورشید روزی یک مرتبه به دور زمین بگردد و موجب پیدایش شب و روز باشد چنین انتقادی از هیئت بطلمیوس آن هم در سن یازده سالگی آن حضرت واقعاً شگفت انگیز است زیرا در آن روز در مجامع علمی جهان هیئت بطلمیوس پذیرفته می شد و تقریباً هزار سال بعد هیئت بطلمیوس مورد انتقاد قرار گرفت و پایه هایش متزلزل شد.

۷- یکسال بعد که امام صادق علیه السلام ۱۲ ساله بود، در محضر پدر بزرگوارشان امام باقر (ع) از عناصر اربعه (آب، آتش، خاک و باد) گفتگو شد، فرمود من تعجب می کنم که مردی چون «ارسطو» چگونه متوجه نشده که «خاک» یک عنصر نیست بلکه عناصر متعددی در آن وجود دارد...

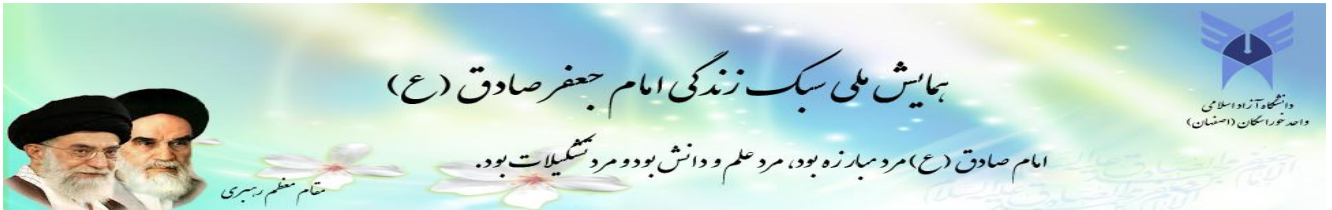
اگر بخواهیم هم معجزات علمی امام صادق را فهرست وار بیاوریم، کتاب قطوری را تشکیل می دهد و لذا به همین نمونه های یاد شده اکتفا می کنیم، طالبین را به کتاب پر ارج «مغز متفکر جهان شیعه» که توسط ۲۵ مستشرق فرانسوی تهیه شده و متن فرانسوی آن از مرکز مطالعات اسلامی دانشگاه «استراسبورگ» منتشر شده است.<sup>۲۶</sup>

۴-۲-۲ مبارزه علمی

همان گونه که گفتیم امام صادق (ع) دوش به دوش نهضت عظیم علمی و انقلاب فرهنگی، در هر فرصتی به طاغوت زدایی پرداخت، او هرگز تسلیم طاغوت های عصرش نشد، بلکه همواره با آنها در ستیز بود، و سرانجام در همین راستا، او را شهید کردند.

آن حضرت گر چه قیام مسلحانه بر ضد طاغوت های عصرش نکرد، ولی با شمشیر زبان و قلم، در هر فرصتی به جنگ آنها رفت و آنها را محکوم کرد، و در مورد قیام مسلحانه، به یکی از شاگردانش به نام سدیر که در کنار چند عدد گوسفند توقف کرده بودند فرمود: «والله لو كان لي شيعة بعدد هذه الجداء ما وسعني القعود؛ سوگندبه خدا اگر شیعیان (راستین) من به اندازه تعداد این بزغاله ها بودند، خانه نشینی برایم روا نبود، و قیام می کردم.» وقتی که سدیر آن بزغاله ها را شمرد، هفده عدد بودند.

<sup>۲۶</sup> دائرة المعارف، ج ۶۲ / بحار النوار تالیف علامه مجلسی، متوفی ۱۱۱۰ هـ



امام صادق (ع) همواره مساله ولایت را مطرح می کرد، و می فرمود: «ولایت از نماز، روزه، زکات و حج برتر است، و دلیل آن را چنین ذکر می کرد: «لأنها مفتاحهن و الوالی هو الدلیل علیهن؛ زیرا ولایت کلید همه آنها است، و حاکم و رهبر، راهنمای مردم به سوی همه آنها است.» و گاهی می فرمود: «من مدح سلطانا جائرا و تخفف وتضع له طمعا فیه کان قرینه فی النار؛ کسی که سلطان ستمگری را تمجید کند، و در برابر او فروتنی و کرنش نماید، تا در کنار او به نوایی برسد، چنین کسی همدم آن سلطان در میان آتش دوزخ خواهد بود.» و زمانی دیگر از رسول خدا (ص) نقل می کرد که فرمود: «الفقهاء امناء الرسل ما لم یدخلوا فی الدنیا؛ علمای دین نمایندگان امین پیامبران هستند تا هنگامی که وارد در دنیا نشده اند.» شخصی از رسول خدا (ص) پرسید: نشانه ورود آنها در دنیا چیست؟

رسول خدا (ص) فرمود: «اتباع السلطان، فاذا فعلوا ذلک فاحذروهم علی دینکم؛

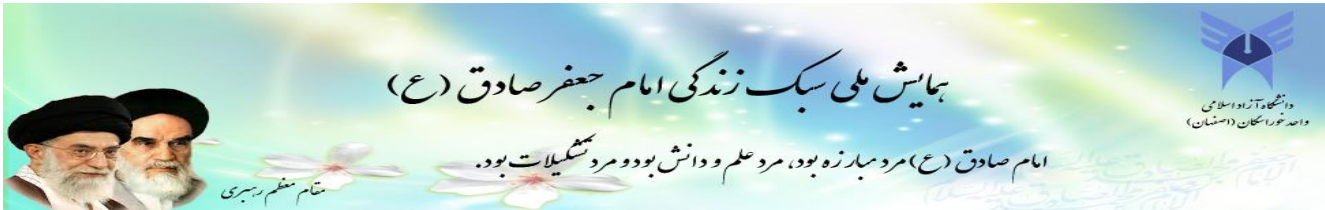
پیروی سلطان، هرگاه دانشمندان چنین کنند، برای حفظ دینتان از آنها بپرهیزید.»

منصور دوانیقی، دومین طاغوت خشن عباسی در ضمن نامه ای به امام صادق (ع) نوشت:

«چرا مانند سایر مردم به مجلس ما نمی آیی و جزء اطرافیان ما نمی شوی تا از سوی ما بهره مند گردی؟!»

امام صادق (ع) در پاسخ نوشت: «در نزد ما (از امور مادی) چیزی نیست که برای آن از تو بترسیم، و در نزد تو از نظر معنوی چیزی نیست که به خاطر آن به تو امیدوار گردیم، در نزد تو نه نعمتی وجود دارد که به حضورت بیاییم و به خاطر آن به تو تبریک گوئیم، و نه تو خود را در بلا و مصیبت می بینی که بیاییم و به تو تسلیت بگوئیم، بنابراین برای چه نزد تو بیایم و در مجلس تو شرکت کنم؟» منصور پس از دریافت این پاسخ کوبنده، نوشت: نزد ما بیا و ما را نصیحت کن.

امام صادق (ع) در جواب نوشت: «کسی که دنیا خواه است تو را نصیحت نمی کند (زیرا دنیایش به خطر می افتد) و کسی که آخرت خواه باشد، نزد تو نمی آید.» به این ترتیب امام صادق (ع) انقلاب سیاسی خود را پی ریزی می کرد، و مردم را بر ضد حکومت طاغوتیان می شورانید و از



نزدیک شدن به آنها بر حذر می داشت، و دو موضوع انقلاب فرهنگی و سیاسی را در راس مسائل، و از مسائل اصلی قرار داده بود، پیروان راستین او نیز باید در همین صراط مستقیم که همان صراط مستقیم قرآنی است گام بردارند.<sup>۲۷</sup>

هنگامی که دشمنان نقابدار موفقیت حضرت را مشاهده می کردند بر حسادتشان افزوده تر می گشت و در مکتب تدریس حضرت از شاگردان مختلف در فنون متفاوت گردهم آمده و بحث علم کلام و فلسفه در مدرسه حضرت تدریس می شد و شهرت و آوازه علمی وی در تمام اقصی و نقاط جهان منتشر شده بود و یاران وی با نیروی علمی فوق العاده فعالیتها داشتند و نصیب فراوانی از این معدن علم به شهر کوفه رسیده است و در حدود هزار نفر دانشمند مجهز در کوفه در رشته های مختلف علوم اسلامی تدریس می کنند و همه این مدرسین می گویند: «حدثنی جعفر ابن محمد» و در همه جا از عظمت دریای پهناور علم جعفر بن محمد علیه السلام گفتگو می نمایند بر حسادتشان اضافه می گردید.

در آن زمان شهر کوفه مرکز مهم تجاری و مهد صنعت به شمار می رفت و از ایرانیان غیرمسلمان چهار هزار نفر در کوفه مشغول کسب و تجارت بودند و در بین مردم سرزمین های دیگر و مهاجرین نیز افراد بسیاری که دارای عقاید فاسد بودند وجود داشت و همه آنان منتظر فرصتی بودند که این زهر مهلک شیطانی خود را برای نابودی مسلمین به کار گیرند. به همین منظور عده ای از آنان در مجلس تدریس علمای اسلام حاضر می شدند و برخی از آنها نیز بعد از گذشت زمانی مستقلا مجلس درس تشکیل داده و عقیده های خلاف خود را به امام صادق علیه السلام نسبت می دادند و بدین طریق نقشه خود را عملی می ساختند.

در این زمان بود که سوسن نصرانی مسلمان شد پس از رفت و آمد زیاد به مجامع مسلمین اولین شخصی بود که رشته بحث قضا و قدر را در مکتب اسلام عنوان کرد. معبد جهنی و غیلان نیز این بحث را از او گرفتند. جای شگفتی است که پس از انتشار این بحث سوسن به نصرانیت خود بازگشت.

<sup>۲۷</sup> محمد محمدی اشتهاردی، ماهنامه اسلام، شماره ۱۹۵



ابن کلاب حشوی که از مسلمین محسوب می‌شد با گذشت زمان مردم فهمیدند که او نیز نصرانی بوده است. فیثون نصرانی می‌گوید: «اگر ابن کلاب زنده می‌ماند تمام مسلمین را نصرانی می‌کرد.»<sup>۲۸</sup>

۴-۲-۳ شیوه‌های ورود به بحث

سخن گفتن به شیوه‌ی احسن، همواره بر محور مقتضیات حال و مقام می‌باشد. شرایط و اقتضائات مختلف، سخنان متفاوتی را می‌طلبد و معارف و آگاهیهای متنوع، اذهان خاص خود را از بین مردمان می‌جوید.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

انا معاشر الأنبياء أمرنا أن نكلم الناس على قدر عقولهم.<sup>۲۹</sup>

ما پیامبران مأمور شده‌ایم با مردم بر اساس سطح فکری و عقلی آنها سخن بگوییم.

مناظره و گفت و گو با دیگر اندیشان نیز از حکم فوق مستثنی نیست؛ چرا که این فن نکته‌سنجی‌های خاصی را می‌طلبد، علاوه بر این از جلوه‌های کمال عقل یا عقل کامل، ایجاد هماهنگی و تطبیق دادن مباحث بر اساس عقل مناظره‌کنندگان می‌باشد. آن‌هایی که با عقاید و نظرات خاص خود به سراغ دیدگاهها و معارف مکتب طرف مقابل آمده‌اند، هر مطلبی را نمی‌پذیرند؛ مگر مطالبی که با عقل و منطق و اندیشه آنها سازش داشته باشد. بنابراین ورود به بحث با این کیفیت، در پی ریزی اولیه میدان گفت و گو بسیار مهم است.

با بررسی مناظرات و شیوه‌ی بحث‌ها و گفتارهای امام صادق، نحوه‌ی ورود ایشان به بحث در گفت و گوهایشان استنباط می‌شود. شیوه‌ی بحث‌ها و گفتارهای حضرت با دیگر اندیشان به روشنی گواه این مطلب است که ایشان پیوسته از ارائه جملات به منظور اسکات فرد مقابل، امتناع می‌ورزیدند. حضرت در استدلالات از مقدمات یقینی استفاده می‌کرد. القای روح آزاد

<sup>۲۸</sup> زندگانی حضرت امام جعفر صادق، سید جواد میر عظیمی، نوبت چاپ: اول، تاریخ چاپ شهریور ۱۳۸۰، مجمع متوسلین به ال محمد، ص ۱۴۶-۱۴۷

<sup>۲۹</sup> اصول کافی، ج ۱، ۲۳



اندیشی به منظور سرسپاری به حرف حق و تعمیق هرچه بیشتر مطالب و مباحث در قلب افراد، از روش‌های وی می‌باشد.<sup>۳۰</sup>

۴-۲-۴ مناظره با طبیب هندی

امام علیه‌السلام روزی بر منصور وارد شد در حالی که طبیب مخصوص منصور هم در نزد او بود و کتاب طبی را بر او می‌خواند و امام علیه‌السلام گوش می‌داد تا هندی مطلب را تمام کرد و به امام علیه‌السلام گفت میل دارید از این مطالب که می‌دانم به شما بگویم امام علیه‌السلام فرمود نه من بهتر از اینها را دارم هندی پرسید آنها چیست:

امام علیه‌السلام فرمود ما گرمی را به سردی و سردی را به گرمی و تر را به خشک و خشک را به تر معالجه می‌کنیم و در عین حال به امید خدا هستیم و به آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است عمل می‌کنیم و او فرموده است (المعدة بيت الداء والحمية هي الدواء) یعنی معده خانه‌ی درد و پرهیز دوی آنست -

و بدان که بدنم را به آنچه عادت داده‌ام باقی نگاه می‌دارم .

هندی طبیب در جواب امام علیه‌السلام عرض کرد طب غیر از اینها نیست .

سپس امام علیه‌السلام به او فرمود از تو چیزی می‌پرسم هندی عرض کرد پرسید امام علیه‌السلام از او پرسید چرا در سر انسان شصت استخوان ریز دارد و چرا موی سر انسان روی سر او بیرون می‌آید و چرا پیشانی خالی از مو شده و چرا در پیشانی خطوط و شیارهائی هست و چرا روی چشم ابرو قرار داده شده و چرا چشم انسان شبیه به بادام است و چرا بینی بین دو چشم است و چرا لوله‌های بینی رو به پائین است و چرا لب و شارب انسانی روی دهان است و چرا دندانهای جلو تیز و دندانهای آسیا پهن است و چرا کفهای انسان مو ندارد و چرا ناخن و موی انسان حیات ندارد و چرا قلب انسانی مثل دانه‌ی صنوبر است و چرا ریه انسان دو قطعه است و حرکت آن در جای خود می‌باشد و چرا کبد انسان محدب است و چرا کلیه‌ی انسان مثل دانه‌ی لوبیا است و چرا قدمهای انسانی به آن شکل و باریک است و چرا و چرا گوش

<sup>۳۰</sup> شیوه ورود به بحث، سیده فاطمه حسینی میر صفی، نوبت چاپ: دوم، تاریخ چاپ: تابستان ۱۳۸۷، بین الملل



## بمایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد مشکلات بود.

مقام معظم رهبری

هندی به بیانات امام علیه السلام بود و هر سؤالی را که امام می فرمود او می گفت نمی دانم امام می فرمود من می دانم هندی خواهش کرد علل آنها را به او بگوید

امام علیه السلام فرمود در سر شصت استخوان ریز هست به این جهت که یک چیز مجوف اگر بین قطعات آن فاصله نباشد به زودی می شکند و اگر برای آن فاصله هائی قرار دهند و تقسیماتی داشته باشد دیرتر از بین می رود و شکستگی پیدا نمی کند و موی سر به آن جهت بالای سر است که بخار و چربیها از مغز خارج شود و سردی و گرمی را از سر خارج کند و آنکه پیشانی از مو خالی است به آن جهت است که نور را به مخزن نور چشم برساند و خطوط و شیارهای پیشانی برای آن است تا عرقی که از سر می ریزد به قدری در خود نگاه دارد و به چشم نریزد تا فرصت پاک کردن آن به انسان دست دهد و این شیارها مثل نهرهائی است که آب را در خود نگاه می دارد و ابروان را روی چشم قرار داده است تا نور به قدر کفایت به چشم برسد ای هندی مگر نمی بینی که انسان در نور زیاد دست خود را به پیشانی می گیرد تا بیش از حد کفایت نور به چشم او نرسد و چشم را آزار ندهد و بودن بینی در بین دو چشم برای تقسیم نور است تا این استوانه نور را تقسیم کند و چشم انسان از آن جهت (لوزی یا شبیه به آنست) که آب و دوا در آن نمانند و کثافات از آن بیرون آید و اگر بنا بود چهارگوش یا گرد باشد آب و دوا را در خود نگاه می داشت و مشکلاتی ایجاد می کرد و همچنین سوراخهای بینی را به طرف پائین قرار داد تا کثافات و مواد زاید از مغز و سر به طرف پائین سرازیر شود و بوها را استشمام کند و اگر به طرف بالا بود چنین خاصیتی نداشت و لب را روی دهان قرار داد تا مانعی ایجاد کند و کثافات بینی به دهان نرود و غذای انسانی را آلوده نسازد و دندانهای آسیا برای خوردن غذا و خمیر کردن آن است و دندانهای انیاب به منزله ی ستونهای است که سایر دندانها را نگاه می دارد و هم چنین سایر دندانها به شکلی ساخته شده است که مطابق مصلحت بدن است و اگر ناخن و موی انسانی حیات داشت کم کردن و چیدن آنها موجب درد و آلم بود و قلب انسان مثل دانه ی صنوبری است که آن را وارونه گذارده باشند و سر آن را باریک ساخت تا در ریه داخل شود و در آنجا خنک گردد و از حرارت آن دماغ انسانی صدمه نبیند و حرارت بیش از اندازه تولید نکند و ریه ی انسانی را دو قطعه ساخت تا قلب را بین خود نگاه داشته و کبد را محدب ساخت تا به معده فشار بیاورد و خود را روی معده بیندازد و تا



معهده هم به اعمال خود موفق شده و بخارات آن خارج گردد و کلیه را مثل دانه‌ی لوبیا ساخت زیرا مصب منی است و باید قطرات آن به سرعت از آن بگذرد و اگر چهارگوش بود قطرات آب در آن می‌ماند تا قطره‌ی بعدی بر آن بریزد و آن وقت در خروج آن لذتی حاصل نمی‌شد و جهشی نداشت و منی از فقرات پشت انسانی می‌آید و بر کلیه می‌ریزد و کلیه باز و بسته (منقبض و منبسط) می‌گردد و آن را با فشار به مثانه می‌برد و مثل تیری که از کمان رها شود می‌باشد و برای سهولت راه رفتن و سبک شدن جسم بر روی پا آن را به این شکل آفرید - اگر سنگ آسیائی به پهنا بر زمین افتاده باشد یک مرد قوی به زحمت آن را برمی‌دارد ولی اگر بر لبه‌ی آن قرار دهید یک کودک می‌تواند آن را حرکت دهد

پس از این توضیحات طبیب هندی از امام علیه‌السلام پرسید این مطالب را از کجا یاد گرفته‌اید؟ امام علیه‌السلام فرمود از پدران خود و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.

هند، با تصدیق آنچه امام فرمود گفت: «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و عبده و انك اعلم اهل زمانك» شهادت می‌دهم که خدائی نیست جز خدای یکتا و شهادت می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول خدا و بنده‌ی او است و شهادت می‌دهم که تو داناترین مردم زمان خود هستی.<sup>۳۱</sup>

<sup>۳۱</sup> الامام جعفر صادق، مولف احمد مغنیه، مترجم سید جعفر غضبان، چاپخانه خاور، ص ۱۸۷-۱۹۰





## نتیجه

امام صادق (ع) می دانست که بنی العباس مانع آن خواهند شد که حکومت به اهل بیت پیامبر (ص) منتقل شود و در صورت پذیرفتن پیشنهاد بدون هیچ تاثیر گذاری مثبت آن حضرت را شهید خواهند کرد. ایشان می فرمایند: امام (ع) اگر می دانست که شهادت آن حضرت برای اسلام و مسلمین اثر بهتری دارد، شهادت را انتخاب می کرد. همان طوری که امام حسین (ع) به همین دلیل شهادت را انتخاب کرد. در آن عصر که به خصوصیات آن اشاره خواهیم کرد، آن چیزی که بهتر و مفیدتر بود رهبری یک نهضت علمی و فکری و تربیتی بود که اثر آن تا امروز هست. همان طوری که در عصر امام حسین (ع) آن نهضت ضرورت داشت و آن نیز آن طور به جا و من

جان مطلب همین جا است که در همه ی این کارها، از قیام و جهاد و امر به معروف و نهی از منکرها و از سکوتها و تقیهها باید به اثر و نتیجه آنها در آن موقع توجه کرد. اینها اموری نیست که به شکل یک امر تعبدی از قبیل وضو، غسل، نماز و روزه صورت بگیرد.

اثر این کارها در مواقع مختلف و زمانهای مختلف و اوضاع و شرایط مختلف فرق می کند. گاهی اثر قیام و جهاد برای اسلام نافع تر است و گاهی اثر سکوت و تقیه، گاهی شکل و صورت قیام فرق می کند. همه اینها بستگی دارد به خصوصیت عصر و زمان و اوضاع و احوال روز و یک تشخیص عمیق در این مورد ضرورت دارد.



## فهرست منابع

۱. احمدی، امیر حسن، افتاب تشیع، نگرشی بر زندگانی امام جعفر صادق (ع)، چاپ اول، تهران، پاییز ۱۳۸۴، سرزمین باران.
۲. مغنیه، احمد، الامام جعفر صادق، مترجم سید جعفر غضبان، چاپ سوم، انتشارات اردیبهشت، ۱۳۶۰ رقیعی، ص ۲۲۳.
۳. منصور، خلیل، اوضاع سیاسی-اجتماعی، ماهنامه کوثر، شماره ۴۰.
۴. میر عظیمی، سید جواد، زندگانی حضرت امام جعفر صادق، چاپ اول، شهریور ۱۳۸۰، مجمع متوسلین.
۵. حسینی میر صفی، سیده فاطمه، شیوه مناظرات انبیا و امام صادق، چاپ دوم، تابستان ۱۳۸۷، بین الملل.
۶. انصاری، علیرضا، شیوه برخورد با غلات، چاپ دوم، سپهر، بین الملل.
۷. قران کریم.
۸. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، ص ۳۵۴.
۹. منشی، محمود، صادق ال محمد، چاپ دوم، تهران، اشرفی، ۱۳۵۷، وزیری، ص ۱۴۸.
۱۰. محمدی اشتهاردی، محمد، مبارزه امام صادق، ماهنامه اسلام، شماره ۱۹۵.
۱۱. مجله مشکوه، شماره ۳۲.